

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و سوم، شماره نود و یکم

پائیز ۱۴۰۱

بررسی تحلیلی زمینه‌ها و چگونگی حضور نقطویان در کاشان در دوره صفوی و سرانجام آنها

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۷

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۲/۷

محمود صادقی علوی^۱

شهر کاشان در دوره صفوی، از نظر سیاسی و مذهبی، دارای اهمیت فراوانی است. یکی از ویژگی‌های شهر کاشان در این دوره، دامن گستراندن برخی جریان‌های مذهبی در آن است. نقطویان، یکی از این جریان‌هاست که این پژوهش بر آن است چگونگی حضور آنها در کاشان و فعالیت‌هایشان را بررسد و به پاسخ این پرسش دست یابد که چه عواملی زمینه‌ساز گسترش نقطویه در کاشان شد؟ و چه افرادی در این شهر به نقطویه گرایش پیدا کردند؟ و سرانجام آنها چه شد؟

پس از بررسی منابع مختلف کتابخانه‌ای به روش تطبیقی - تحلیلی، این نتیجه به دست آمد که پیشینه شهر کاشان در تشیع و حضور برخی رهبران اسماعیلیه و پیوندهای فکری آنها با نقطویان، زمینه مناسبی برای ترویج این اندیشه در کاشان ایجاد کرد و صوفیان و برخی از رجال ادبی، از جمله مشهورترین افرادی بودند که به این جریان ملحق شدند. فعالیت نقطویان در

۱. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه پیام نور، تهران: (alavi@pnu.ac.ir).

کاشان به‌عنوان یک جریان مذهبی، مخالفت متشرعان را به دنبال داشت و به‌عنوان یک جریان سیاسی، مخالفت شدید حکام صفوی را هم برانگیخت و در نهایت، این دو عامل موجب سرکوب شدید نقطویان در شهر کاشان شد.

کلیدواژگان: کاشان، نقطویان، عصر صفوی، فرق شیعه، صوفیه.

مقدمه

شهر کاشان، یکی از شهرهای باسابقه ایران در تاریخ تشیع است؛ به‌طوری‌که می‌توان ریشه‌های تشیع در این شهر را در قرون نخست هجری یافت. از قرن سوم هجری به بعد، وجود عالمان امامی مذهب در این شهر، مؤید پیشینه تشیع در میان مردم این شهر است.^۱ با وجود این سابقه از مذهب تشیع در این شهر، طبیعی بود که با تأسیس حکومت صفویه (۹۰۷-۱۱۳۵ق) و رسمیت یافتن مذهب تشیع در قلمرو حکومتی این خاندان، شهرهایی همچون کاشان که سابقه دیرینه‌ای در حمایت از مذهب تشیع داشتند، در حکومت صفویه جایگاه خاصی داشته باشند.

از آنجاکه تا پیش از تأسیس حکومت صفویه، غیر از برهه‌های کوتاهی همچون دوره آل بویه (۳۲۰-۴۵۴ق) و دوران حکومت‌های محلی شیعه‌مذهب که هر کدام در قسمت‌هایی از ایران سلطه می‌راندند، مثل سرداران (۷۳۷-۷۸۸ق)، مشعشعیان (۸۳۹-۱۳۴۹ق)، علویان طبرستان (۲۵۰-۳۱۶ق) و دوره‌ای از حکومت ایلخانان (۶۵۴-۷۳۶ق) و حمایت حکام این حکومت‌ها از علمای شیعه، تقریباً در طول تاریخ اسلام فضایی برای علما و رهبران شیعه جهت تبیین مبانی فکر و فقهی فراهم نشده بود. در میان پیروان این مذهب، زمینه‌هایی برای انحراف از جریان اصلی تشیع وجود داشت و معمولاً این جریان‌ها در مراکز شیعی پیروانی برای افکار و اندیشه‌های خود پیدا می‌کرد. از این جهت، شهر کاشان به سبب

۱. ر.ک: صادقی، کاشان در مسیر تشیع، ص ۱۲۷ - ۱۸۴.

سابقه‌ای که در تشیع داشت، دارای زمینه‌های مساعدی برای رشد این گرایش‌های مذهبی بود. یکی از این جریان‌ها که در عصر صفویه گسترش پیدا کرد، جریان نقطویان بود که در شهر کاشان نیز بنا به دلایلی که بیان خواهد شد، حامیانی در میان گروه‌های مختلف اجتماعی، مذهبی و فرهنگی داشت.^۱

در این مقاله، بر آن هستیم تا با بررسی تاریخی و تحلیلی، ضمن بیان تاریخچه‌ای از جایگاه شهر کاشان در دوره صفویه و نگاهی کوتاه به اندیشه‌های نقطویان، چگونگی حضور این جریان انحرافی در شهر کاشان به‌عنوان یکی از مراکز مهم شیعی در ایران عصر صفوی، انجام آنها و کیفیت برخورد حکومت صفوی با این گروه در شهر کاشان را بیان نماییم. سؤال‌هایی که این مقاله به دنبال پاسخگویی به آن است، این است که چه عواملی زمینه‌ساز حضور نقطویان در شهر کاشان شد؟ چه گروه‌هایی از مردم کاشان در دوره صفویه به نقطویان گرایش پیدا کردند؟ و انجام کار نقطویان در دوره صفویه در شهر کاشان چه شد؟

این نوشتار، بر این فرضیه استوار است که پیشینه تشیع شهر کاشان و ترویج برخی اندیشه‌های اسماعیلی در این شهر، زمینه گرایش به نقطویان در بین برخی افراد را فراهم کرده بود. همچنین، برخی شخصیت‌های دینی که گرایش‌های اسماعیلی داشتند و گروهی از رجال فرهنگی که به مذهب تشیع اعتقاد راسخی نداشتند، از جمله مهم‌ترین افرادی بودند که در این دوره به نقطویه گرایش پیدا کردند و به دنبال آنها، گروه‌هایی از عامه مردم نیز از این حرکت تبعیت کردند. فرضیه دیگری که در این مقاله مورد توجه است، این است که مقابله علمای شیعه با جریان نقطویه و برخورد شدید حکام صفوی با پیروان این جریان، مانع از گسترش یافتن

۱. ر.ک: حسینی قمی، خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۵۸۲؛ وحید قزوینی، تاریخ جهان‌آرای عباسی،

ص ۶۷۴؛ افوشته‌ای نظنزی، نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار فی تاریخ الصفویة، ص ۵۲۷.

این جریان در کاشان و قتل و مهاجرت برخی بزرگان وابسته به این جریان از ایران به مناطق دیگر شد.

پیشینه تحقیق

نقطویه، به‌عنوان یک جریان سیاسی - مذهبی، بیش از سه قرن در ایران و شبه‌قاره هند فعالیت داشت و افرادی از رجال علمی، ادبی و سیاسی را به خود جذب نمود. با وجود این حوزه گسترده که نقطویان در آن تأثیرگذار بودند، در عصر حاضر این جریان چندان شناخته‌شده نیست. کمبود اطلاعات در باره این موضوع، شاید در درجه اول به سبب کمبود منابع مربوط به این حوزه بوده است. اکثر پژوهش‌هایی که در خصوص این گروه انجام شده، بیشتر مرتبط با آرا و اندیشه‌های آنان است که آن هم عمدتاً از آثار تدوین‌شده توسط بزرگان این گروه یا ردیه‌هایی که علیه آنها نوشته‌شده، اخذ شده است.

پژوهش‌هایی که در باره این گروه انجام شده و در مواردی در مقاله حاضر نیز به آنها اشاره شده، عمدتاً به‌صورت کلی، فعالیت‌های این گروه مورد توجه قرار گرفته است. مقالاتی چون: «نقطویه، پیدایش و تکاپو در قرن نهم» تألیف صادق حیدری‌نیا، «نقطویه» تألیف حامد الگار، «علت‌های بررسی برجستگی اتهام نقطوی شاعران مهاجر به هند در عصر صفویه» تألیف سید جلال موسوی و نیز کتاب جنبش نقطویه تألیف علیرضا ذکاوتی قرگزلو که در واقع، مجموعه‌ای از مقالات نویسنده فوق در خصوص نقطویان است.

در رابطه با فعالیت این گروه در منطقه کاشان، به‌صورت اختصاصی تاکنون - تا آنجا که نویسنده این مقاله بررسی کرده - هیچ پژوهشی انجام نشده است و در ذیل کتاب‌ها یا پژوهش‌های مرتبط با تاریخ کاشان، مثل *تاریخ اجتماعی کاشان نراقی*، یا *تاریخ کاشان* ضرابی یا بعضی تواریخ دوران صفویه همچون *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، فقط اشاره‌هایی به حضور و فعالیت این گروه در منطقه کاشان شده است. از این جهت، تحقیق در مورد موضوع فوق، اقدامی شایسته را می‌طلبد.

نگاهی به تأسیس و اندیشه نقطویان

نقطویه، شاخه‌ای از فرقه حروفیه^۱ است که پس از یک دوره انزوای صدساله به صورت یک جنبش سیاسی مذهبی مخالف حکومت و مذهب وقت، در ایران دوره صفوی ظهور کرد.^۲ در خصوص نام‌گذاری آنها به نقطویه، گفته شده که بر اساس اعتقادات این گروه، خاک نقطه آغاز همه چیز است و سه عنصر دیگر، از این عنصر به وجود آمده‌اند.^۳ عنوان نقطویه همچنان می‌تواند اشاره‌ای باشد به استفاده این گروه از دو، سه یا چهار نقطه به عنوان اختصارات رمزی در نوشته‌هایشان.^۴

عناوین دیگری همچون پسیخانیه، واحدیه و امان نیز برای پیروان این جریان به کار برده می‌شود که مشهورترین عنوان آنها، همین اصطلاح نقطویه است. مؤسس این جریان،

۱. این فرقه که خود را اهل حق یا اهل الحقیقه می‌دانستند، پیرو فضل‌الله نعیمی تبریزی استرآبادی بودند که در زمان امیر تیمور گورکانی، آن مذهب را بدعت گذارد. او عقیده داشت که همه حروف مقدس‌اند و در هر حرفی، رازی وجود دارد و مظهر حروف، جمال انسان می‌باشد. فضل‌الله می‌گفت: آدمی در نتیجه ریاضت و کمال می‌تواند به درجه الوهیت برسد. آنان حروف را در صورت‌های زیبا متجلی دانسته و زیبارویان را مقدس و شایسته عشق‌بازی می‌پنداشتند و عقیده داشتند که خداوند، عرش و سدره المنتهی را در خط چهره آدمی مستقر ساخته است. (برای تفصیل بیشتر، رک: بداونی، منتخب التواریخ، ج ۲، ص ۱۷۲؛ قدیانی، فرهنگ جامع تاریخ ایران، ج ۲، ص ۸۲۵؛ اسفندیاری، پژوهشی درباره طوایف غلات تا پایان غیبت صغرا و موضع ائمه (ع) در این باب، ص ۱۷۴ - ۱۷۶)

۲. قدیانی، فرهنگ جامع تاریخ ایران، ج ۲، ص ۸۲۵.

۳. رک: بداونی، منتخب التواریخ، ج ۳، ص ۱۴۲.

۴. رک: ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۴۷۶؛ الگار، «نقطویه»، مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۶۹، ص ۱۹۳؛ راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۸، ص ۶۲۹.

محمود پسیخانی^۱ (م. ۸۳۱ق) است که پیش از تأسیس این مذهب، از پیروان فضل‌الله استرآبادی (م. ۷۹۶ق)^۲ رهبر حروفیان بود. او در سال ۸۰۰ق آیین جدید خود را تأسیس کرد.^۳

از مهم‌ترین اندیشه‌های نقطویان، اعتقاد به تناسخ و چگونگی تقسیم تاریخ و زمان است.^۴ از تقسیم‌بندی‌هایی که در اندیشه نقطویان در خصوص زمان مورد توجه بود، رأس هزاره‌هاست. در این تقسیم‌بندی، مبدأ را از هجرت گرفتند و چشم امید به شاهزاده جوان صفوی، یعنی شاه‌عباس داشتند تا او را در سلک خود درآورده و به‌عنوان موعود رأس هزاره

۱. او پیش از تأسیس نقطویه، از پیروان فضل‌الله استرآبادی، مؤسس فرقه حروفیه بود و مدتی در آذربایجان زندگی کرد. گویند که فضل او را به جهت خودپسندی‌اش طرد کرد و از آن‌پس، به محمود مطرود یا مردود، شهرت یافت (رک: صفا، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۲، ص ۶۶؛ راوندی، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۱، ص ۶۲۹ - ۶۳۰؛ اسفندیاری، *پژوهشی درباره طوایف غلات تا پایان غیبت صغریا و موضع ائمه (ع) در این باب*، ص ۱۷۲)

۲. وی در سال ۷۴۰ق در استرآباد به دنیا آمد. پدر وی، قاضی القضاات شهر بود. پس از مرگ پدر، فضل‌الله از سوی طرفداران پدرش شغل قضاوت را به عهده گرفت. فضل‌الله استرآبادی، یکی از افراد بحث‌انگیز و پیچیده دوران تیموریان بوده است. افکار و نظریات و بدعت‌های فضل‌الله استرآبادی، جریانی را به وجود آورد که بعد از مرگ وی، به دست طرفداران و جانشینانش ادامه یافت و آنان در تاریخ به نام فرقه حروفیه معروف شدند. فضل‌الله به دلیل همین بدعت‌ها، در سال ۷۹۶ق به دست میران‌شاه، فرزند تیمور لنگ، به قتل رسید. (ناصری داوودی، *تشیع در خراسان*، ص ۲۶۰)

۳. حیدری‌نیا، «نقطویه: پیدایش و تکاپو در قرن نهم»، *مجله پیشینه*، ش ۱، ص ۱۴.

۴. رک: افوشته ای نطنزی، *تفاوت الآثار فی ذکر الأخیار فی تاریخ الصفویه*، ص ۵۲۳ - ۵۲۷؛ بداونی، *منتخب التواریخ*، ج ۲، ص ۲۰۰؛ الگار، همان، ص ۱۹۴؛ حیدری‌نیا، «نقطویه: پیدایش و تکاپو در قرن نهم»، *مجله پیشینه*، ش ۱، ص ۱۵.

علم کنند و توسط او به حکومت دلخواه خویش برسند. شاید بتوان گفت حضور شاه‌عباس در مجالس درویش خسرو نقطوی (م. ۱۰۰۰ ق.)^۱ در قزوین^۲، تا حدودی زمینه موفقیت آنها را فراهم کرده بود؛ اما در نهایت، سرکوبی شدید نقطویان در زمان شاه‌عباس، باعث ناامیدی آنان از شاه صفوی در رأس هزاره شد.^۳

از دیگر ویژگی‌های فکری این گروه، اعتقاد به انتقال روح مجرد از بدنی به بدن دیگر است.^۴ نقطویه در باطن‌گرایی، بیش از هر گروه دیگر، وامدار اسماعیلیان نزاری بودند. تأویل‌های آنان در رابطه با تفسیر برخی از آیات قرآن، شباهت فراوانی با تأویل‌های اسماعیلیان داشت.^۵

کاشان در عصر صفوی

شهر کاشان، از شهرهای مهم ایران در دوره صفوی است. جهات مختلف این اهمیت را می‌توان از گزارش‌های جهانگردانی که در این دوره از شهر کاشان دیدن کرده‌اند و یا

۱. درویش خسرو، از مردم محله درب کوشک قزوین بود که به کسوت قلندری و درویشی درآمد. او پس از سیاحت‌های فراوان، به نقطویان گرایش پیدا کرد و پس از آن، مجدداً به قزوین بازگشت و در گوشه مسجدی به بیان اندیشه‌های خود پرداخت. (ر.ک: ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۲۲؛ افوشته ای نظنزی، نقاوة الآثار فی ذکر الأخیار فی تاریخ الصفویة، ص ۵۱۶؛ وحید قزوینی، تاریخ جهان‌آرای عباسی، ص ۱۲۲)
۲. ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۴۷۳ - ۴۷۶؛ افوشته ای نظنزی، نقاوة الآثار فی ذکر الأخیار فی تاریخ الصفویة، ص ۵۱۵ - ۵۲۰.
۳. ذکاوتی قراگزلو، جنبش نقطویه، ص ۵۵ - ۵۶.
۴. الگار، «نقطویه»، مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۶۹، ص ۱۹۳.
۵. حیدری‌نیا، «نقطویه: پیدایش و تکاپو در قرن نهم»، مجله پیشینه، ش ۱، ص ۱۷.

متون تاریخی این دوره دریافت.^۱ در دوره صفوی، شهر کاشان نه تنها از نظر مذهبی، بلکه از جهت اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نیز از شهرهای مهم ایران است. حضور گسترده علمای مذهبی، صنایع و حرفه‌های مختلف و فعال، بناهای عظیم و بازار بزرگ، فعالیت چشمگیر ادیبان و شعرا، رفت‌وآمد رجال و نماینده‌های سیاسی در این شهر، همه نشان‌دهنده اهمیت مذهبی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کاشان در دوره صفوی است.^۲

نام کاشان، در منابع تاریخی همواره با نام قم همراه بوده^۳ و از جهت مذهبی نیز این دو شهر سابقه دیرینه‌ای در تاریخ تشیع دارند و منابع تاریخی همواره به سابقه تشیع مردم این شهر اشاره کرده‌اند.^۴ با وجود چنین سابقه‌ای در تشیع، طبیعی بود که با تأسیس حکومت صفویه و رسمیت بخشیدن به این مذهب، شهر کاشان از جهت مذهبی مورد توجه خاص علما و سیاستمداران حکومت صفوی قرار گیرد. به همین جهت است که حسن نراقی (م. ۱۳۶۸) در کتاب خود، شهر کاشان در دوره صفوی را مرکز ثقل امور شرعی و پایتخت مذهبی ایران می‌نامد.^۵ در این دوره، ساختمان‌های عظیمی در کاشان ساخته شد و صنایع این شهر، به‌ویژه مس، سفال، کاشی و انواع مصنوعات ابریشمی، زری‌بافی، شعربافی و نیز

۱. رک: شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۲، ص ۵۳۴؛ کاری، سفرنامه کاری، ص ۵۸ - ۵۹؛ فیگوریوا، سفرنامه، ص ۲۳۸؛ شرلی، سفرنامه برادران شرلی، ص ۲۰۷.

۲. رک: شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۲، ص ۵۳۴ - ۵۳۹؛ افوشته ای نطنزی، تقاوة الآثار فی ذکر الأخیار فی تاریخ الصفویة، ص ۵۷۳؛ فیگوریوا، سفرنامه، ص ۲۳۸ - ۲۴۸.

۳. رک: فقیهی، تاریخ مذهبی قم، ص ۴۲۰ - ۴۲۱؛ صادقی، کاشان در مسیر تشیع، ص ۱۲۱.

۴. رک: قمی، تاریخ قم، ص ۲۱۶، ۳۲۱ و ۵۹۶؛ جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ص ۲۱۰.

۵. نراقی، تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۱۰۰.

صنعت قالی، به اوج شکوه خود رسیدند.^۱ در منابع تاریخی این دوره و به ویژه سفرنامه‌هایی که توسط سیاحان این دوره نوشته شده، گزارش‌های مفصلی از آبادانی شهر کاشان و توجه ویژه شاهان صفوی به عمران و آبادانی این شهر آمده است؛ گزارش‌هایی که از وجود بازارهای بزرگ و پُرونق، کاروان‌سراهای مهم، صنایع پیشرفته و فعال، ساختمان‌های عظیم، آب‌انبارها، سدها، کاریزها و سدها پروژه عمرانی دیگر حکایت دارد.^۲ بسیاری از شاهان صفوی در این دوره، به شهر کاشان مسافرت کرده و اقامت دوره‌ای در این شهر داشته‌اند^۳ و در طول دوران حضور در این شهر نیز بسیاری از نمایندگان کشورهای خارجی که برای ملاقات با شاه ایران به کشور مسافرت کرده بودند، ناچار از سفر به شهر کاشان بوده‌اند و به این صورت، این شهر در دوره صفوی، مرکزی برای رایزنی‌هایی سیاسی ایران با کشورهای مختلف بوده است.^۴ حضور پُرنق بالترین مقام‌های حکومتی صفویه، یعنی شاهان این سلسله در شهر کاشان، نشان از اهمیت این شهر در این دوره دارد.

۱. ر.ک: افوشته ای نطنزی، *تقاوة الآثار فی ذکر الأخیار فی تاریخ الصفویة*، ص ۵۷۳؛ فیگیروا، *سفرنامه*، ص ۲۳۸ - ۲۴۸؛ نراقی، *تاریخ اجتماعی کاشان*، ص ۱۰۱؛ حیدری، «تقطویه: پیدایش و تکاپو در قرن نهم»، *مجله پیشینه*، ش ۱، ص ۱۰۵.
۲. ر.ک: شاردن، *سفرنامه شاردن*، ج ۵، ص ۱۹۱۰؛ همان، ج ۲، ص ۸۹۶؛ *سفرنامه کاری*، ص ۵۸ - ۵۹؛ فیگیروا، *سفرنامه*، ص ۲۴۷.
۳. قاسمی حسینی گنابادی، *شاه‌سماعیل‌نامه*، ص ۷۲؛ جنابدی، *روضه الصفویة*، ص ۱۷۱؛ راوندی، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۶، ص ۴۴۰.
۴. ر.ک: قاسمی حسینی گنابادی، *شاه‌سماعیل‌نامه*، ص ۷۲؛ جنابدی، *روضه الصفویة*، ص ۱۷۱؛ قزوینی، *فوائد الصفویة*، ص ۶۲؛ *واله قزوینی اصفهانی، ایران در زمان شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم*، ص ۳۷۰.

پیشینه تشیع شهر کاشان تا حدودی زمینه مناسب جهت ترویج برخی اندیشه‌های انحرافی مثل اندیشه‌های نقطویان را فراهم کرده بود و همچنین، اهمیت سیاسی و مذهبی شهر کاشان در دوره صفویه باعث شد تا ترویج این اندیشه در شهر کاشان مورد توجه بسیار دربار و علما قرار گرفته و همین طور که در ادامه بیان خواهد شد، به‌شدت با آن مقابله شود. بر این اساس، احتمالاً اگر اندیشه نقطویان در دوره صفوی در شهرهایی دور افتاده و یا با اهمیت کمتر و یا حداقل شهری که مورد توجه علمای مذهبی نبود، ترویج می‌شد، شدت واکنش حکومت و علما نسبت به این اندیشه را در پی نمی‌داشت. بیان اهمیت سیاسی شهر کاشان در دوره صفویه، به‌عنوان یکی از مقدمات موضوع نقطویان، به این جهت بود که بیان شود این اهمیت سیاسی، در کیفیت واکنش حکومت صفوی نسبت به جریان نقطویان تأثیرگذار بوده است.

نقطویان در کاشان

یکی از جریان‌های سیاسی و مذهبی که در دوره صفوی در ایران گسترش پیدا کرد و در میان مردم کاشان نیز گرایش‌هایی به این جریان وجود داشت، نقطویه است. اگرچه به وجود آمدن اندیشه حروفیه و به دنبال آن ایجاد فرقه نقطویه، ارتباط مستقیمی با شهر کاشان و مردم این شهر نداشت، اما شاید بتوان گفت پیوندهای این اندیشه با مذاهب تشیع، به‌ویژه اسماعیلیه^۱ و ارتباطی که برخی از بزرگان اسماعیلیه به‌عنوان علمای دینی با شهر کاشان داشتند^۲ و همچنین گرایش گروهی از ادیبان به جریان نقطویه، زمینه‌های

۱. نقطویه که منشعب از حروفیه بودند، در برخی عقاید خود همچون اسرار حروف، جایگاه ویژه برخی اعداد، اعتقاد به باطن الفاظ و کلمات قرآن و تأویل آنها، در میان فرق اسلامی به اسماعیلیه نزدیک بودند (ر.ک: محسن الویری، *زندگی فرهنگی و اندیشه سیاسی شیعیان از سقوط بغداد تا ظهور صفویه*، ص ۲۹۰)

۲. با رسمیت یافتن تشیع در ایران توسط صفویان، دیگر فرق شیعه با محدودیت‌های مذهبی

توسعه و گسترش این اندیشه در شهر کاشان را نیز فراهم کرد و غیر از برخی رجال مذهبی، ادیبان و شاعران نیز از جمله افراد مشهوری هستند که در این دوره در شهر کاشان به نقطویه گرایش پیدا می‌کنند.^۱

از آنجاکه جریان نقطویه به‌عنوان یکی از گرایش‌های ملحدانه معرفی می‌شود، طبیعی است که اطلاعات چندانی در خصوص افرادی که به این جریان گرایش داشته‌اند، وجود نداشته باشد. این مسئله، به‌ویژه در مورد وضعیت نقطویان در شهر کاشان، صادق است؛ چراکه این شهر از طرفی، علمای بزرگ شیعه را در این دوره در خود دارد و از طرف دیگر، چنان‌که پیش‌تر ذکر شد، مورد توجه خاص شاهان صفوی است که داعیه‌دار احیای تشیع بودند و در دوره‌هایی به‌شدت با نقطویان برخورد کردند. از این‌رو، اگرچه شهر کاشان در دوره صفویه یکی از مناطق مورد توجه نقطویان است و گرایش‌هایی به این جریان سیاسی و مذهبی در این منطقه وجود دارد، اما به سبب موارد فوق‌الذکر، هیچ‌وقت نقطویان در شهر کاشان آزادی عمل کامل نداشته‌اند و اطلاعات کاملی از این گروه و کیفیت فعالیت‌های آنها در شهر کاشان در دوره صفویه، در منابع تاریخی این دوره بازتاب نیافته است.

فراوانی روبه‌رو شدند و پیروان آن به‌ناچار عقاید خود را بروز نمی‌دادند. این مسئله، به‌ویژه در مورد اسماعیلیه که سابقه فعالیت‌های مخفیانه داشتند، صادق است. از این جهت، بیان تعداد پیروان این فرقه در دوره صفویه در یک منطقه خاص، مقدور نیست؛ اما در این دوره، حضور شاه طاهر به‌عنوان یکی از بزرگان اسماعیلی مذهب در شهر کاشان، مورد تأیید منابع تاریخی است. (ر.ک: تامر، تاریخ الإسماعیلیه، ص ۱۳۰ - ۱۳۱؛ طریحی، تاریخ الشیعة فی الہند، ج ۲، ص ۴۵؛ راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۵، ص ۶۶۳ - ۶۶۴).

۱. ر.ک: گلچین معانی، کاروان هند، ج ۲، ص ۸۵۸؛ افوشته ای نظنزی، تقاوة الآثار فی ذکر الأخیار فی تاریخ الصفویة، ص ۵۲۷.

در میان افرادی که در دوره صفوی به جریان نقطویه گرایش پیدا کردند، به‌جز مردم عامی، رد پای چند گروه خاص را می‌توان یافت که برجسته‌ترین آنها صوفیان، برخی از علمای مذهبی - عمدتاً از علمای اسماعیلی مذهب - و همچنین گروهی از شعرا و ادیبان بودند که در جریان گسترش حرکت نقطویه در شهر کاشان نیز عده‌ایی از این افراد، رهبری این جریان را بر عهده دارند. این افراد هم عمدتاً از کسانی هستند که از نظر مذهبی، ادبی و یا گرایش‌های صوفیانه شهرتی داشته‌اند. از مردم عادی که احتمالاً به نقطویه پیوستند، نه تنها نامی در تاریخ نیامده، بلکه حتی به آمار کلی تعداد کسانی که به این گروه ملحق شده‌اند، در متون تاریخی و مذهبی این دوره، اشاره‌ای نشده است.

پراکندگی جغرافیایی نقطویان در کاشان

در خصوص تاریخ حضور نقطویان در شهر کاشان در دوره صفوی، شاید بتوان گفت تقریباً هم‌زمان با تأسیس حکومت صفویه در ایران، نقطویان نیز در شهر کاشان فعالیت خود را آغاز کردند و گزارش‌هایی از فعالیت‌های آنها در این شهر در متون تاریخی بازتاب یافته است. یکی از اشتباهات رایج در پژوهش در مورد نقطویان کاشان، اشاره به روستایی به نام «انجدان» در اطراف شهر کاشان به‌عنوان محلّ اجتماع نقطویان این شهر است.^۱ انجدان در حقیقت، روستایی در استان مرکزی و از توابع اراک است که در دوره صفویه، محلّ اجتماع و فعالیت اسماعیلیان و همین‌طور نقطویان بوده^۲ که احتمالاً به دلیل ارتباط فراوان اسماعیلیان و نقطویان این روستا با اسماعیلیان و نقطویان اطراف کاشان، و ذکر عنوان انجدان و کاشان به دنبال هم،^۳ برخی پژوهشگران را دچار این اشتباه کرده که انجدان را روستایی در اطراف کاشان و محلّ اجتماع نقطویان کاشان در دوره صفویه بدانند.

۱. رک: الگار، «نقطویه»، مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۶۹، ص ۱۹۴.

۲. رک: سمیعی، «انجدان»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، ص ۳۱۴ - ۳۱۵.

۳. رک: تتوی، تاریخ الفی، ج ۸، ص ۵۸۸۳؛ ذکاوتی قراگزلو، جنبش نقطویه، ص ۳۸.

در گزارش‌ها و پژوهش‌هایی که در آن به حضور نقطویان در کاشان اشاره شده، جز منطقه انجدان که در مورد آن توضیح داده شد، معمولاً از دو منطقه «فین» و «نصرآباد» که هر دو در دوره صفویه از روستاهای اطراف کاشان بوده و هم‌اکنون نیز از مناطق اطراف کاشان است، به عنوان محلّ اجتماع نقطویان شهر کاشان در دوره صفوی یاد می‌شود.^۱ به نظر می‌رسد، اشاره به این مکان‌ها به عنوان محلّ اجتماع نقطویان در کاشان توسط پژوهشگران، بیشتر به آن دلیل بوده که در منابع تاریخی دوره صفویه اشاره‌هایی به سرکوب یا قتل برخی از سران این جریان در مناطق مذکور شده است. چنین گزارش‌هایی، اگرچه به وقوع درگیری‌هایی در مناطق فوق یا محاکمه و کشتن برخی سران نقطویه در این مکان‌ها اشاره دارد، نمی‌تواند به عنوان مستندی برای اجتماع و یا استقرار نقطویان در این مناطق از شهر کاشان محسوب شود؛ چراکه اولاً، حضور این اندیشه در کاشان، چندان طولانی مدت نیست و ثانیاً، در این دوره، بازار داغ مباحثات و مجادلات مذهبی بین گروه‌های مختلف مردم در مناطق گوناگون شهر کاشان در جریان بوده است و پیروان نقطویه نیز به عنوان یک جریان مذهبی، طبیعتاً می‌توانستند در این مجادلات مشارکت داشته باشند؛ اما از آنجاکه این جریان از نظر مذهبی به عنوان یک گرایش ملحد شناخته شده و دولت به همراه علمای مذهبی شیعه، موضع‌گیری‌های شدیدی علیه این جریان داشته‌اند، به نظر نمی‌رسد آنها توانسته باشند اولاً، در شهر کاشان طرفداران زیادی برای خود جذب کرده باشند و ثانیاً، همچون سایر گروه‌های مذهبی، مثل حیدری‌ها و نعمتی‌ها که در دوره صفوی فعالیت گسترده‌ای در شهر کاشان دارند،^۲ منطقه جغرافیایی خاصی از شهر را به خود اختصاص داده باشند. از این رو، ذکر نام نصرآباد یا فین به عنوان محلّ حضور نقطویان کاشان، بیشتر به سبب درگیری‌های نیروهای دولتی با این گروه در مناطق

۱. رک: ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۴۶۷؛ ذکاوتی قراگزلو، جنبش نقطویه، ص ۱۱۷.

۲. رک: نراقی، تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۱۰۶ - ۱۰۸؛ ضرابی، تاریخ کاشان، ص ۱۸۳ - ۱۸۶.

یادشده و یا قتل برخی از بزرگان این جریان در مناطق یادشده است؛ نه محل استقرار و فعالیت نقطویان در کاشان. از این جهت است که در منابع تاریخی دوره صفوی نیز تنها به کشته شدن برخی سران نقطوی در مناطق مذکور اشاره شده و هیچ اشاره‌ای به استقرار نقطویان در این مناطق و فعالیت‌های آنها نشده است.^۱ بر این اساس، به نظر می‌رسد نقطویان کاشان در دوره صفوی، در روستاهای اطراف کاشان استقرار نداشته‌اند؛ بلکه در مناطق مرکزی شهر کاشان پراکنده بوده‌اند و حضور آنها در مناطقی مثل فین، احتمالاً جهت تفرج یا گرد هم آمدن بزرگان این جریان در شهر کاشان بوده است؛ چراکه منطقه فین و به‌ویژه سرچشمه آن، همواره به عنوان یکی از مناطق خوش‌آب‌وهوای شهر کاشان مورد توجه مردم و بزرگان شهر و حتی شاهان صفوی بوده است.^۲

گرایش به نقطویان در کاشان

پیشینه تشیع و حضور علمای شیعه در کاشان در عصر صفوی، باعث شده بود تا نقطویان به صورت علنی به تبلیغ اندیشه‌های خود نپردازند. باقر خرده، از شعرای کاشانی دوران شاه عباس که به دلایلی به نقطویان پیوسته بود، در بیان اعتقادات این گروه چنین می‌گوید که آنها در ظاهر، سخنی که مخالفی با شریعت و اعتقادات شیعه داشته باشد، بیان نمی‌کنند. همین امر، از دلایل گرایش برخی افراد، همچون خود وی، به این فرقه بوده است.^۳ بر این اساس، اگرچه در شهر کاشان گرایش‌هایی به نقطویه وجود داشت و برخی افراد به این اندیشه پیوسته بودند، اما به دلیل جو غالب مذهبی شهر کاشان و وجود علمای شیعه‌مذهب

۱. ر.ک: ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۴۷۶؛ افوشته ای نطنزی، تقاوة الآثار فی ذکر الأخیار فی تاریخ الصفویة، ص ۵۲۷.

۲. ر.ک: وحید قزوینی، تاریخ جهان‌آرای عباسی، ص ۶۷۴؛ واله قزوینی اصفهانی، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم، ص ۳۰۰.

۳. ر.ک: افوشته ای نطنزی، تقاوة الآثار فی ذکر الأخیار فی تاریخ الصفویة، ص ۵۲۷.

در این شهر، نقطویان از ابراز عقاید خویش به صورت علنی خودداری می‌کرده‌اند تا احتمالاً با واکنش علما یا مردم مذهبی مواجه نشوند. این تقیه در ابراز عقاید، تا اندازه‌ای بوده که حتی در برابر کسانی که همچون باقر خرده، تازه به نقطویان می‌پیوستند نیز عقاید خود را ابراز نمی‌کرده‌اند و بر این اساس، باقر خرده بیان می‌کند نقطویان، حرفی که مخلاً شریعت باشد، نمی‌گفتند.^۱ برخی گزارش‌های موجود در خصوص تاریخ حضور شیعیان در کاشان، به وجود گرایش‌های غالبانه شیعی در این شهر اشاره دارد.^۲ وجود چنین گرایش‌هایی در میان شیعیان کاشان و نزدیکی برخی اندیشه‌های غالبانه و اندیشه‌های نقطویان همچون: تناسخ، انتقال روح مجرد از بدنی به بدن دیگر، باطن‌گرایی و... در توسعه فعالیت نقطویان در این منطقه تأثیرگذار بوده است.^۳ فعالیت نقطویان، باعث گرایش افرادی از گروه‌های مختلف اجتماعی به نقطویان شده بود. از جمله شخصیت‌های مذهبی مشهوری که برخی از پژوهشگران نام وی را در زمره علمای اسماعیلی مذهب که به نقطویان گرایش داشت، ذکر کرده‌اند، شخصی است به نام شاه طاهر حسینی (م. ۹۵۶ق) که برخی مواقع، با پسوند انجدانی نیز از وی یاد می‌شود. این پسوند، ظاهراً به سبب انتساب این شخص به روستای انجدان اطراف اراک است^۴ که در دوره‌ای مرکز استقرار اسماعیلیان ایران بوده است. همچنین، از وی با پسوند دکنی یاد می‌شود^۵ که به سبب هجرت وی به منطقه دکن در جنوب شبه‌قاره هند است.

۱. رک: افوشته ای نظری، *تقاوة الآثار فی ذکر الأخیار فی تاریخ الصفویة*، ص ۵۲۷.

۲. رک: صادقی، *کاشان در مسیر تشیع*، ص ۱۰۸.

۳. رک: جعفریان، *تاریخ تشیع در ایران*، ص ۲۱۱؛ *فرشچیان، پیشگامان تشیع در ایران*، همراه با *رویکردی تفصیلی به رجال اشعریان*، ص ۵۴.

۴. *اطهر رضوی، شیعه در هند*، ص ۴۵۰ - ۴۵۶؛ *صفا، تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۵، ص ۱۶۲۹ - ۱۶۳۲.

۵. رک: *راقم سمرقندی، تاریخ راقم*، ص ۱۲۴؛ *طریحی، تاریخ الشیعة فی الہند*، ج ۲، ص ۴۲.

شاه طاهر، از علمای بزرگ و مشهور شیعه اسماعیلی مذهب دوره صفویه است که در ادبیات و شعر نیز مشهور بود.^۱ شهرت شاه طاهر در دوره صفوی، باعث نزدیکی وی به شاه اسماعیل (۹۰۷-۹۳۰ق) و دعوت از او برای استقرار در کاشان و تدریس فقه شیعه شد. از آنجاکه دولت صفوی حامی مذهب تشیع اثناعشری بود، طبیعی می‌نمود که شاه طاهر اگر اسماعیلی مذهب بود، در این دوره تقیه پیشه کرده و مذهب اصلی خود را اظهار ننماید؛ چراکه حضور علمای شیعه امامیه در شهر کاشان در این دوره، گسترده است و اگر شخصی مثل شاه طاهر قصد تبلیغ برای تشیع اسماعیلی می‌داشت، قطعاً با مخالفت علمای شیعه و حکومت وقت مواجه می‌شد. توسعه اقدامات شاه طاهر در کاشان و جلب توجه گسترده مریدان به وی، باعث شد برخی در اندیشه دسیسه‌چینی برای او نزد شاه اسماعیل باشند. دلایل مختلفی برای این توطئه‌چینی‌ها ذکر شده است. تبلیغ برای مذهب اسماعیلیه و همین‌طور جمع شدن نقطویان در اطراف شاه طاهر و حمایت وی از این گروه، از جمله دلایل اقدام علیه شاه طاهر در کاشان بود و همین عوامل، زمینه‌ساز صدور فرمان قتل شاه طاهر توسط شاه اسماعیل صفوی شد که رسیدن این خبر به شاه طاهر، باعث فرار او از ایران به هند و نجات وی از مرگ شد.^۲

گزارش‌های موثقی در منابع تاریخی از نزدیکی شاه طاهر با نقطویان کاشان در این دوره وجود ندارد و شاید هم‌زمانی برخورد با شاه طاهر، و پس از آن برخورد با نقطویان کاشان و همچنین نزدیکی برخی عقاید نقطویان با اسماعیلیه^۳، باعث شده تا برخی

۱. تامر، تاریخ الاسماعیلیه، ص ۱۳۰ - ۱۳۵؛ طریحی، تاریخ الشیعه فی الهند، ج ۲، ص ۴۵.

۲. رک: طریحی، تاریخ الشیعه فی الهند، ج ۲، ص ۴۳؛ الگار، «نقطویه»، مجله کتاب ماه تاریخ و

جغرافیا، ش ۶۹، ص ۱۹۴؛ راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۵، ص ۶۶۳ - ۶۶۴.

۳. رک: محسن الویری، زندگی فرهنگی و اندیشه سیاسی شیعیان از سقوط بغداد تا ظهور صفویه،

پژوهشگران نام شاه طاهر را نیز در زمره نقطویان کاشان در دوره صفوی ذکر کنند. اگرچه ارتباط شاه طاهر با نقطویان در این دوره محل تردید است، اما در اسماعیلی مذهب بودن او در این دوره، تقریباً تردیدی نیست.^۱ اقداماتی که شاه طاهر در دوره حضور در منطقه دکن انجام داد، تقریباً همه در جهت تقویت و توسعه تشیع اثنی عشری بوده است؛^۲ با این اوصاف، به نظر می‌رسد که شاه طاهر پس از مهاجرت به هند، تغییر مذهب داده و شیعه امامیه شده باشد. شاه طاهر در زمان حکومت برهان نظام‌شاه (۹۱۵ - ۹۶۱ ق) وارد احمد نگر شد و شدیداً مورد توجه برهان نظام‌شاه واقع گردید؛ به طوری که او را به‌عنوان مشاور خود منصوب کرد. تحت تأثیر شاه طاهر، برهان نظام‌شاه مذهب شیعه را به‌عنوان مذهب رسمی قلمرو حکومت خود اعلام کرد و خطبه اهل سنت را منع نمود.^۳ اقدامات شاه طاهر برای تبلیغ تشیع در دکن، باعث شد تا در سال ۹۴۲ ق شاه‌طهماسب نامه‌ای برای تشکر از اقدامات شاه طاهر جهت تبلیغ تشیع در احمد نگر برای او ارسال کند و انگشتی عقیق را که سال‌ها در انگشت داشت و منقش به کلمه «التوفیق من الله» بود، به همراه فرمانی برای شاه طاهر، ارسال نماید.^۴

به گزارش تاریخ الفی، در سال ۹۸۱ ق گروهی از نقطویان به سرکردگی فردی به نام «مراد خان»، در انجدان و کاشان به فعالیت می‌پرداختند که با فرمان شاه‌طهماسب صفوی در این سال نقطویان کاشان به شدت سرکوب شده و مرادخان نیز زندانی می‌شود.^۵ در دوره

۱. رک: تامر، تاریخ الإسماعیلیة، ص ۱۳۰ - ۱۳۵؛ طریحی، تاریخ الشیعة فی الهند، ج ۲، ص ۴۵.

۲. رک: طباطبا، برهان مآثر، ص ۱۹۰ - ۲۸۷؛ هندوشاه، گلشن ابراهیمی، ج ۲، ص ۱۰۹ - ۱۱۲.

۳. هندوشاه، گلشن ابراهیمی، ج ۲، ص ۱۰۹ - ۱۱۲.

۴. حسینی، تاریخ ایلچی نظام‌شاه، مقدمه، ص ۱۵؛ طباطبا، برهان مآثر، ص ۱۹۰ - ۲۸۷.

۵. تتوی، تاریخ الفی، ج ۸، ص ۵۸۸۳ - ۵۸۸۴؛ همچنین، رک: حسینی قمی، خلاصة التواریخ، ج ۱،

پایانی حکومت شاه‌طهماسب، نقطویان در نواحی ساوه، قزوین، اصفهان، ناین، کوهپایه و حوالی کاشان، فعالیت خود را گسترش دادند که شاه‌طهماسب به شدت با آنها برخورد کرد و بسیاری از آنان را به قتل رساند. محمدی قاضی بیدگلی و مولانا قاسم کوپالی، از سران نقطویان در این دوره بودند که به دستور شاه‌طهماسب مجازات شدند.^۱ محمدی قاضی بیدگلی که نام او در زمره نقطویان این دوره ذکر شده، از جمله افرادی است که تقریباً هیچ اطلاع دیگری از وی در منابع تاریخی نیست و فقط بر اساس نام وی، می‌توان حدس زد که از بزرگان نقطویان کاشان بوده است؛ چراکه پسوند نام وی، نام منطقه‌ای در اطراف کاشان است. از این جهت، می‌توان او را از نقطویان کاشان دانست. در سال ۹۸۴ق، یعنی آخرین سال حکومت شاه‌طهماسب، مجدداً نقطویان کاشان به دستور شاه‌طهماسب سرکوب شدند.^۲

شعرا و ادیبان از گروه‌هایی بودند که در دوره صفویه بین آنها گرایش‌هایی به نقطویه وجود دارد و به سبب ادیب بودن این افراد، نام آنها در تاریخ ماندگار شده است. شاید بتوان گفت شعرا و ادیبان، از معدود پیروان نقطویه در شهر کاشان هستند که به سبب فعالیت‌های فرهنگی و ادبی، اطلاعاتی از آنها در متون مختلف تاریخی و ادبی باقی مانده است. از جمله افراد مشهوری که در کاشان در دوره حکومت شاه‌طهماسب به جرم نقطوی‌گری دستگیر و زندانی می‌شود، شاعر مشهور کاشانی، حیاتی کاشانی است. او که از شعرای مشهور کاشان در دوره صفویه است، ظاهراً به عشق یک صراف‌زاده نقطوی به این گروه می‌پیوندد و به همین علت، به دستور شاه‌طهماسب دستگیر و زندانی می‌شود. حیاتی، پس از دو سال حبس، در سال ۹۸۴ق از زندان آزاد می‌شود و در سال ۹۸۶ق مجدداً به

۱. افوشته ای نظنزی، تقاوة الآثار فی ذکر الأخیار فی تاریخ الصفویة، ص ۵۱۵.

۲. الگار، «نقطویه»، مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۶۹، ص ۱۹۴.

کاشان بازگشته و از مذهب نقطوی توبه می‌کند.^۱ ابیات زیر، نمونه‌ای از اشعار حیاتی کاشانی است که به گرایش‌های نقطویانه وی دلالت می‌کند:

خواهی که کسی انگشت به حرفت نهد بنشین و چو نقطه پای در دامان کش
یا شعر:

در بلای عاشقی دل یاری من می‌کند جان فدای او که جانبداری من می‌کند^۲
کمال‌الدین علی‌اکبر تشبیهی کاشانی نیز از شعرا و ادیبان شهر کاشان در دوره صفویه است که پس از برخورد شدید حکومت با نقطویان، مجبور به فرار از ایران شده و به شبه‌قاره هند مهاجرت می‌کند و همچون بسیاری از شعرابی که در این دوره از ایران به هند مهاجرت کرده‌اند، از فیوضات دربار گورکانیان (۹۳۲-۱۲۷۴ق) هند بهره‌مند می‌شود و در شبه‌قاره هند به ترویج اندیشه‌های خود می‌پردازد.^۳ ابیات ذیل، از سروده‌های این شاعر نقطوی است که دلالت بر گرایش‌های نقطوی او دارد.

یکی بر خود بیال ای خاک گورستان زشادابی

که چون من کشته‌ای زان دست و خنجر در لحد داری

تو هررنگی که خواهی جامه می‌پوش که من آن جلوه قدمی شناسم

دو دست این جهان و آن جهان پوچ که چه در دست تست این پوچ و آن پوچ^۴

۱. آقابزرگ تهرانی، مصنفات شیعه، ج ۳، ص ۲۲۸؛ ذکاوتی قراگزلو، جنبش تقطویه، ص ۱۱۸؛

گلچین معانی، کاروان هند، ج ۱، ص ۳۳۵.

۲. ذکاوتی قراگزلو، جنبش تقطویه، ص ۱۱۸؛ گلچین معانی، کاروان هند، ج ۱، ص ۳۳۵.

۳. ر.ک: بداونی، منتخب التواریخ، ج ۳، ص ۱۴۲؛ فلسفی، زندگانی شاه‌عباس اول، ج ۳، ص ۹۱۶؛

صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۴۵۷.

۴. بداونی، منتخب التواریخ، ج ۳، ص ۱۴۲.

این اشعار، به اعتقاد انتقال روح مجرد از بدنی به بدن دیگر از اندیشه‌های نقطویان اشاره دارد که بر این اساس، این گروه منکر معاد شده و اعتقاد دارند انسان پس از مرگ، در بدنی دیگر به دنیا بازمی‌گردد.^۱

محمدباقر، متخلص به «خرده» نیز از جمله ادیبان کاشان است که در این دوره، در زمان سرکوب نقطویان کاشان در سال ۱۰۰۱ هجری زندانی می‌شود. او از جمله کسانی است که نامش در زمره حامیان میر سید احمد کاشی، رهبر مشهور نقطویان کاشان ثبت شده بود.^۲ پس از آنکه شاه‌عباس در سال ۱۰۰۲ ق برای مجازات این گروه به کاشان آمد، باقر خرده اعتراف کرد به سبب علاقه‌ای که به فرزند میر سید احمد داشته، به این گروه ملحق شده است. بر این اساس، شاه‌عباس نیز او را بخشید و آزاد کرد.^۳ در منابع آمده است هنگامی که شاه‌عباس از محمدباقر خرده چگونگی پیوستن او به نقطویه را سؤال کرد، او چنین پاسخ داد که به دلیل علاقه به فرزند یکی از نقطویان و برای رسیدن به معشوق خود، به‌ناچار به گروه پیروان این جریان پیوسته است.^۴

حکیم عبادالله کاشانی، یکی دیگر از شعرای کاشانی است که نام وی در زمره حامیان جریان نقطویه ذکر می‌شود. از تاریخ زندگانی او در کاشان و چگونگی گرایش وی به نقطویان، در منابع اطلاعاتی نیامده است. بر اساس گزارش منابع، او در سال ۱۰۰۵ ق در شبه‌قاره و در دربار جهانگیر گورکانی (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) حضور داشته است و از محتوای اشعار وی، گرایش‌های نقطوی مشخص است. حکیم عبادالله نیز از افرادی بوده که پس از

۱. الگار، «نقطویه»، مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۶۹، ص ۱۹۳.

۲. رک: افوشته ای نطنزی، تقاوة الآثار فی ذکر الأخیار فی تاریخ الصفویة، ص ۵۲۷.

۳. گلچین معانی، کاروان هند، ج ۱، ص ۱۴۳ - ۱۴۵؛ نذیر احمد، «باقر کاشانی و مرثیه وی»، قند پارسی، ش ۳۶ و ۳۷، ص ۷؛ ذکاوتی قراگزلو، جنبش نقطویه، ص ۱۱۷.

۴. افوشته ای نطنزی، تقاوة الآثار فی ذکر الأخیار فی تاریخ الصفویة، ص ۵۲۷.

برخورد سخت شاه‌عباس با نقطویان در کاشان، از مجازات شاه‌عباس در امان مانده و به دلیل استقبالی که در این دوره از شعرای فارسی‌زبان در دربار گورکانیان می‌شد، به شبه‌قاره هند مهاجرت کرده است.^۱ بر اساس برخی گزارش‌ها، در ملاقاتی که حکیم عبادالله کاشانی با جهانگیر پادشاه گورکانی داشته، به گرایش او به نقطویان اشاره شده است.^۲ مهاجرت گروه زیادی از شعرا در این دوره به شبه‌قاره هند، به‌ویژه با اتهاماتی همچون بددینی و الحاد، علاوه بر پیروی از مذاهب اهل سنت، تا حدودی ناظر به گرایش‌های نقطوی در میان این گروه است.^۳

شدیدترین برخورد با نقطویان در دوره صفویه، در زمان حکومت شاه‌عباس صفوی اتفاق افتاد. در این دوره، اگرچه در ابتدا رابطه شاه‌عباس بنا به دلایلی که خارج از حوصله این مقاله است، با نقطویان نسبتاً خوب و دوستانه بود، اما نهایتاً این رابطه به تیرگی گراییده، نقطویان در دوره حکومت شاه‌عباس به شدت سرکوب می‌شوند. یکی از مشهورترین و برجسته‌ترین سران نقطوی در این دوره، فردی به نام درویش خسرو (م. ۱۰۰۱ق) است که در قزوین زندگی می‌کرده و بر اساس برخی گزارش‌ها، برای فراگیری اندیشه‌های نقطوی به کاشان مهاجرت می‌کند و پس از آموختن این آیین، مجدداً از کاشان به قزوین رفته و فعالیت‌های خود را در این منطقه ادامه می‌دهد.^۴ چنین

۱. رک: ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۴۷۴ - ۴۷۷؛ ذکاوتی قراقرلو، جنبش نقطویه، ص ۱۱۹.

۲. رک: گلچین معانی، کاروان هند، ج ۲، ص ۸۵۸.

۳. رک: موسوی، «علت‌های بررسی برجستگی اتهام نقطوی شاعران مهاجر به هند در عصر صفویه»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، ش ۵۶، ص ۱۳۰.

۴. رک: ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۴۷۳ - ۴۷۴؛ الگار، «نقطویه»، مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۶۹، ص ۱۹۴؛ رضازاده لنگرودی، «پسیخانی محمود»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۵، ص ۶۴۹ - ۶۵۱.

گزارش‌هایی، از این موضوع حکایت دارد که اجتماع نقطویان در کاشان، اجتماعی دارای اهمیت بوده و از آنجا که بزرگان این جریان، هرچند برای مدتی، در دوره صفویه در کاشان حضور داشته‌اند، شخصیتی همچون درویش خسرو، برای آموزش و تعلیم در شهر کاشان حضور پیدا می‌کند.

به دنبال دستگیری و قتل درویش خسرو در سال ۱۰۰۰ق، شاه‌عباس دستور داد تا در کاشان و اصفهان جست‌وجو کرده و تمامی پیروان این فرقه را دستگیر و به قتل برسانند. در شهر کاشان، نیروهای صفوی پس از قتل و کشتار پیروان نقطویه، سرکرده آنها را که در این دوره شخصی به نام میر سید احمد کاشی (م. ۱۰۰۰ق) معروف به پیر احمد بود و احتمالاً گرایش‌های صوفیانه نیز داشت، دستگیر کردند.^۱ بر اساس برخی گزارش‌ها، میر سید احمد کاشی، پیش‌ازین از شاگردان درویش خسرو و از نزدیکان او بود و در تکیه‌ای که درویش خسرو برای نقطویان در قزوین ایجاد کرده بود، حضور می‌یافت.^۲ اینکه بلافاصله پس از دستگیری درویش خسرو، حکمی برای دستگیری نقطویان کاشان و در رأس آن میر سید احمد کاشی صادر می‌شود، تأییدی است بر ارتباط نقطویان کاشان و قزوین، و در رأس آنها درویش خسرو و میر سید احمد.^۳ پس از دستگیری میر سید احمد، در میان کتاب‌های وی آثاری پیدا شد که دلالت بر اندیشه‌های نقطویانه داشت که اسکندر بیک ترکمان (م. ۱۰۴۳ق) در *تاریخ عالم‌آرا*، به برخی از آنها اشاره کرده است.^۴ همچنین در میان آثار وی، مکتوباتی پیدا شد که از ارتباط او با نقطویان هندوستان و در رأس آنها

۱. ترکمان، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ج ۲، ص ۴۷۶؛ افوشته ای نطنزی، *تقاوة الآثار فی ذکر الأخیار فی تاریخ الصفویة*، ص ۵۲۳.

۲. رضازاده لنگرودی «پسیخانی محمود»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۵، ص ۶۴۹ - ۶۵۳.

۳. ر.ک: افوشته ای نطنزی، *تقاوة الآثار فی ذکر الأخیار فی تاریخ الصفویة*، ص ۵۲۳.

۴. ترکمان، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ج ۲، ص ۴۷۶.

ابوالفضل بن مبارک از ادیبان و بزرگان دربار اکبر شاه گورکانی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ ق)، حکایت می‌کرد.^۱

اهمیت و جایگاه میر سید احمد به اندازه‌ای بود که شاه عباس شخصاً هنگام عبور از کاشان، محاکمه وی را انجام داد. گزارش‌هایی که از این محاکمه در منابع بازتاب یافته، نشان‌دهنده اعتقاد راسخ میر سید احمد و گروهی از حامیان وی، به اندیشه نقطوی است؛ به طوری که حتی وقتی مرگ خود را نزدیک می‌بیند، همچنان بر عقاید خود پای فشاری کرده و بر اساس اعتقادات و اندیشه‌های خود، از مرگ هراسی ندارد و آن را تنها ظهور در جسمی دیگر می‌داند. نویسنده کتاب *تقاوة الآثار فی ذکر الأخیار فی تاریخ الصفویة* ضمن شرح گفت‌وگوی شاه عباس با میر سید احمد، تأکید او بر بعضی اندیشه‌های نقطوی را بیان می‌کند.^۲ بر اساس گزارش فوق، اعتقادات راسخ میر سید احمد در اندیشه‌های نقطوی و توبه نکردن وی از این اندیشه‌ها، باعث شد تا شاه عباس او را شخصاً در نصرآباد کاشان به قتل برساند.^۳ با قتل میر سید احمد و همراهان وی، فعالیت نقطویان در شهر کاشان در دوره صفوی به پایان رسید و از این تاریخ به بعد، در دوره صفوی گزارشی از فعالیت نقطویان در شهر کاشان وجود ندارد. تنها گزارشی که بعد از قتل میر سید احمد در مورد برخورد با نقطویان کاشان وجود دارد، گزارشی است که برخی منابع متأخر به آن اشاره کرده‌اند و بر مبنای آن، درویشی به نام کمال خان در سال ۱۰۱۰ ق بعد از مشخص شدن اندیشه‌های نقطوی او، به دستور شاه عباس به قتل می‌رسد.^۴

۱. رک: همان، ص ۴۷۶ - ۴۷۷؛ ابوالفضل مبارک، *اکبرنامه*، مقدمه، ص ۲۸.

۲. افوشته ای نطنزی، *تقاوة الآثار فی ذکر الأخیار فی تاریخ الصفویة*، ص ۵۲۶.

۳. ترکمان، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ج ۲، ص ۴۷۶؛ افوشته ای نطنزی، *تقاوة الآثار فی ذکر الاخیار*

فی تاریخ الصفویة، ص ۵۲۶؛ نراقی، *تاریخ اجتماعی کاشان*، ص ۱۲۰.

۴. وحید قزوینی، *تاریخ جهان‌آرای عباسی*، ص ۱۲۳؛ ترکمان، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ج ۲،

ص ۴۷۶؛ نراقی، *تاریخ اجتماعی کاشان*، ص ۱۲۳.

نتیجه

پیشینه شهر کاشان در مذهب تشیع، باعث شد تا پس از تأسیس حکومت صفوی و رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع، این شهر از نظر سیاسی و مذهبی مورد توجه خاص قرار گیرد. سابقه مردم شهر کاشان در مذهب تشیع، زمینه‌های توسعه برخی اندیشه‌های انحرافی مرتبط با این مذهب را در این شهر فراهم کرده بود؛ به‌ویژه که این شهر در منطقه‌ای واقع بود که ساکنان آن عموماً از قومیت فارس بودند و این مسئله نیز باعث آمادگی بیشتر افراد برای گرایش به جریان‌های عرب‌ستیز و عجم‌گرا همچون نقطویه شده بود. پیوندهای فکری نقطویه با مذهب اسماعیلی و حضور برخی بزرگان این مذهب در شهر کاشان، باعث گرایش برخی رجال مذهبی این شهر به جریان نقطویه شد. بر پایه اسناد به‌جای‌مانده از دوره صفوی، در رأس گروهی که در این دوره در شهر کاشان به نقطویه گرایش پیدا کردند، گروهی از ادیبان و شعرا و در برخی موارد، صوفیان حضور داشتند که شاید به سبب شهرت این افراد در زمینه ادبیات و تصوف، نامی از آنها در تاریخ باقی مانده است؛ چراکه برخورد شدید حکومت صفوی با نقطویان و معرفی این گروه به‌عنوان یک جریان ملحد مذهبی در این عصر، باعث شد تا اطلاعات چندانی از این گروه در متون تاریخ این دوره بازتاب نیابد.

فعالیت نقطویان در این دوره، از طرفی به‌عنوان یک جریان انحرافی مذهبی، و از طرف دیگر، به‌عنوان یک جریان سیاسی که مخالفت حکام و درباریان را به دنبال داشت، باعث سرکوب شدید نقطویان در دوره صفوی در شهر کاشان شد. در چند مرحله سرکوب شدید نقطویان در کاشان، برخی افرادی که به این جریان پیوسته بودند، توبه کرده و نجات یافتند و کسانی نیز که بر عقیده خود پافشاری داشتند، یا کشته شدند و یا به شبه‌قاره هند مهاجرت نمودند و در آنجا به ترویج اندیشه‌های خود پرداختند.

بعد از سرکوب شدید نقطویان کاشان در دوره شاه‌طهماسب، و سپس در دوره حکومت شاه‌عباس صفوی و عدم همراهی شاه‌عباس با این گروه، فعالیت‌های نقطویان در شهر کاشان به اتمام رسید و در ادامه این دوره، نه در متون تاریخی و نه در متون ادبی، اشاره‌ای به استمرار فعالیت این گروه در شهر کاشان نشده است.

منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، ۱۳۷۲، *مصنفات شیعه*، تلخیص: محمد آصف فکرت، مشهد، آستان قدس رضوی.
۲. ابوالفضل مبارک، ۱۳۸۵، *اکبرنامه / تاریخ گورکانیان هند*، مصحح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۳. اسفندیاری، اسکندر، ۱۳۷۴، *پژوهشی درباره طوایف غلات تا پایان غیبت صغرا و موضع ائمه (ع) در این باب*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۴. اطهر رضوی، عباس، ۱۳۷۶، *شیعه در هند*، ترجمه: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
۵. افوشته ای نطنزی، محمود بن هدایت الله، ۱۳۷۳، *تقاوة الآثار فی ذکر الأخیار فی تاریخ الصفویة*، مصحح: احسان اشراقی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. الگار، حامد، خرداد و تیر ۱۳۸۲، «نقطویه»، مترجم: حسین شیخ، مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۶۸ و ۶۹.
۷. الویری، محسن، ۱۳۸۴، *زندگی فرهنگی و اندیشه سیاسی شیعیان از سقوط بغداد تا ظهور صفویه (۶۵۶ - ۹۰۷ ق)*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۸. بداونی، عبدالقادر بن ملوک شاه، ۱۳۷۹، *منتخب التواریخ*، مصحح: توفیق سبحانی و مولوی احمد صاحب، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۹. تامر، عارف، ۱۹۹۱، *تاریخ الإسماعیلیه*، لندن.
۱۰. تتوی، قاضی احمد، ۱۳۸۲، *تاریخ الفی*، مصحح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. ترکمان، اسکندر بیگ، ۱۳۸۲، *تاریخ عالم آرای عباسی*، مصحح: ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
۱۲. جعفریان، رسول، ۱۳۸۷، *تاریخ تشیع در ایران*، تهران، نشر علم.
۱۳. جنابدی، میرزاییگ، ۱۳۷۸، *روضه الصفویة*، مصحح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

۱۴. حسینی، خورشاه ابن قباد، ۱۳۷۹، *تاریخ ایلیچی نظام‌شاه*، تصحیح: محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه‌دا، تهران، انجمن آثار مفاخر فرهنگی.
۱۵. حسینی قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین الحسین، ۱۳۸۳، *خلاصة التواریخ*، مصحح: احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۶. حیدری نیا، صادق، زمستان ۱۳۷۸، «نقطویه: پیدایش و تکاپو در قرن نهم»، مجله پیشینه، ش ۱.
۱۷. ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، ۱۳۹۳، *جنبش تقطویه*، تهران، ادیان.
۱۸. راقم سمرقندی، میر سید شریف، ۱۳۸۰، *تاریخ راقم*، مصحح: منوچهر ستوده، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۱۹. راوندی، مرتضی، ۱۳۸۲، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، نگاه.
۲۰. رضازاده لنگرودی، رضا، ۱۳۷۹، مدخل «پسیخانی محمود»، *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر: غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
۲۱. سمیعی، مجید، ۱۳۸۰، «انجدان»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۲۲. شاردن، ۱۳۷۲، *سفرنامه شاردن*، ترجمه: اقبال یغمایی، تهران، توس.
۲۳. شرلی، آنتونی، ۱۳۷۸، *سفرنامه برادران شرلی*، محقق: علی دهباشی، ترجمه: آوانس، تهران، نگاه.
۲۴. صادقی، مصطفی، ۱۳۸۶، *کاشان در مسیر تشیع*، قم، شیعه‌شناسی.
۲۵. صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۸، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، انتشارات فردوس.
۲۶. ضرابی، عبدالرحیم، ۱۳۵۶، *تاریخ کاشان (مرآت القاسان)*، به کوشش: ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
۲۷. طباطبا، سید علی عزیزالله، ۱۳۵۵ق، *برهان مآثر*، دهلی، جامعه دهلی.
۲۸. طریحی، محمدسعید، ۱۴۲۷، *تاریخ الشيعة فی الهند*، بی‌جا.

۲۹. فقیهی، علی اصغر، ۱۳۷۸ش، *تاریخ مذهبی قم: بخش اول از تاریخ جامع قم*، قم، آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر.
۳۰. فلسفی، نصرالله، ۱۳۶۹، *زندگانی شاه عباس اول*، تهران، انتشارات محمدعلی علمی.
۳۱. فرشچیان، رضا، ۱۳۸۴، *پیشگامان تشیع در ایران، همراه با رویکردی تفصیلی به رجال اشعریان*، قم، انتشارات زائر.
۳۲. فیگویروا، دن گارسیا دسیلوا، ۱۳۶۳، *سفرنامه*، ترجمه: غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو.
۳۳. قاسمی حسینی گنابادی، محمدقاسم، ۱۳۸۷، *شاه اسماعیل نامه*، مصحح: جعفر شجاع کیهانی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۳۴. قدیانی، عباس، ۱۳۸۷، *فرهنگ جامع تاریخ ایران*، تهران، انتشارات آرون.
۳۵. قزوینی، ابوالحسن، ۱۳۶۷، *فوائد الصوفیه*، مصحح: مریم میراحمدی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳۶. قمی، حسن بن محمد بن حسن، ۱۳۸۵، *تاریخ قم*، محقق: محمدرضا انصاری قمی، ترجمه: حسن بن علی بن عبدالملک قمی، قم، کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۳۷. کارری، جملی، ۱۳۴۸، *سفرنامه کارری*، ترجمه: عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز، اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
۳۸. گلچین معانی، احمد، ۱۳۶۹، *کاروان هند*، مشهد، آستان قدس رضوی.
۳۹. موسوی، سید جلال، تابستان ۱۳۹۶، «علت‌های بررسی برجستگی اتهام نقطوی شاعران مهاجر به هند در عصر صفویه»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۱۴، ش ۵۶.
۴۰. ناصری داوودی، عبدالمجید، ۱۳۷۸، *تشیع در خراسان: عهد تیموریان*، مشهد، آستان قدس رضوی.
۴۱. نراقی، حسن، ۱۳۴۵، *تاریخ اجتماعی کاشان*، تهران، دانشگاه تهران.
۴۲. نذیر احمد، زمستان ۱۳۸۵ و بهار ۱۳۸۶، «باقر کاشانی و مرثیه وی»، ترجمه: سید حسن عباس، قند پارسی، ش ۳۶ و ۳۷.

۴۳. واله قزوینی اصفهانی، محمد یوسف، ۱۳۸۲، *ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم*، مصحح: محمدرضا نصیری، تهران انجمن آثار مفاخر فرهنگی.

۴۴. وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر، ۱۳۸۳، *تاریخ جهان‌آرای عباسی*، مصحح: سید سعید میرمحمدصادق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۴۵. هندوشاه، محمدبن قاسم، ۱۳۰۱ق، *گلشن ابراهیمی*، تاریخ فرشته، چاپ سنگی، بی‌جا.

